

## هوس!

جوانی بیست و هفت ساله با داشتن زن و دو فرزند مرتب هنگام عبور از پنجره بخانه همسایه نگاه میکند. دختری بنام گلی را می بیند، عاشق او می شود او هم بعشق جوان زن دار پاسخ مساعد میدهد. هر شب بخانه آنها می رود مادر پدر گلی هم به این عشق دامن میزنند، و وسایل ملاقات آنها را فراهم میکنند. این آسوده دلتها ادامه می یابد جوان هر چه پول بدست می آورد خرج گلی میکند، و چیزی بخانه خود نمی برد، کانون خانوادگی اش از هم می پاشد؛ یک فقر زندگی در اثر فقر و بیماری می میرد زنی از او طلاق میگیرد جوان بعشق گلی خانه اش را هم می فروشد و او را با پدر و مادرش بکنار دریا می برد، دارو ندارد خرج میکند و دلش خوش است که با گلی ازدواج خواهد کرد و پس از مراجعت از کنار دریا وقتی برای ازدواج اصرار میکند، می فهمد که گلی شوهر دارد!! و شوهرش یکسال است به مسافرت رفته و حال امیر و درگاه قانون بفریادش برسد!!

اطلاعات بانوان ۲۷ مرداد ۱۳۵۰

مکتب اسلام، این است نمونه کوچکی از آزادی در پی بندوباری و فساد، پسری در اثر فقر و بیماری (در حالیکه پدرش میگوید قبل از آشنایش با گلی ثروتمند بودم، و اوست قابل توجهی از بند بزم رسیده بود) می میرد، زن جوانی بدبخت می شود و کانون خانوادگی از هم می پاشد. جوانی بخاطر هوس همه چیز خود را از دست میدهد، باشد تا شوهر گلی از مسافرت برگردد و باقی جریان را در صفحه حوادث روزنامه ها بخوانیم!!

ماجرا از اینجا شروع می شود! جوانی در اثر سستی میانی مذهبی بچشم چرانی عادت کرده بخانه سردم نگاه میکند، پدر و مادری گول آزادی رنگین را خورده دختر شوهر دارشان را در معاشرت با سردم بگانه آزاد می گذارند، و بقیه قضایا! وقتی مکرر رنگین نامه هالزوم آزادی دختر و سردم توصیه نمودند، و استفاده از قرص های ضد بارداری را سفارش می کنند، دنیا له اش هم ترتیب دهند گان بحث اجتماعی!! آزادی سقط حقین را دیده ضروری عصر شدند دنیا له اش همین قضایاست همین حوادث! برباد رفتن خانوادها! ولابد اگر شوهر گلی از سفر برگشت دست بخناییش زد باز هم رنگین نامه ها با چاپ عکس و توضیحات خواهند نوشت: باز هم غیرت مزاحم جنایت آفرید!

## میخواری بچه ها!

بچه ها، به جنب و جوش افتاده بودند، آنها برنامه «میخوری» داشتند، پیشنهاد کنند»

اجرای برنامه هشت سال داشت او به دنبال مشاهدات منوالی خود چنین هوسى کرده بود ، بچه‌های دیگر نیز با آنکه کم‌وزیادى هم‌سن‌وسال او بودند پدر کودک پیشنهاد دهند. اهل برنامه بود و کودک از همان اوایل هر بار که او را همراه دوستان دیگرش پای بساط میشد دیده بود. آخر کار با تمناى بطرى عرفها ، لیبى تر کرده بود و حالا تصمیم داشت که به اتفاق چندتن از همسالان خود بطور جدی و کامل برنامه اجرا کند .

تفاوتى خورى بچه‌ها با مى خورى بزرگترها این بود که بزرگترها «مشروب» تهیه - شده مصرف مى کنند و بچه‌ها تصمیم گرفتند که بدون سابقه قبلى عرف «دست‌افشار» تهیه کنند. مواد اولیه تهیه شده بود و عجیب اینکه انگور ، موز ، خرما و هیچ چیز دیگری دیده نمیشد. يك شیشه نفت ، مقدارى شکر ، کمی آب لیمو و .. موادى بود که بچه‌ها برای تهیه مشروب در دست داشتند البته هر کدام بفرآخور حال و وضع خود ، مقدارى ماست کيسه‌ای ، نان ، پنیر و سبزی از خانه کتب رفته بودند که به عنوان مزه مورد استفاده قرار دهند .

پیشنهاد دهنده ، بمناسبت تجربه‌ای که در این زمینه داشت «!» ماسور تهیه مشروب شد! ابتدا نفت را در کاسه ریخت ، بعد آب لیمو را در آن سر ا زیر کرد «!» و به مخلوط کردن آن مشغول شد ولی تلاش او ثمرى نداشت و مشروب باصفلاح «قوام» نسی آمده «!

کودک ، نتیجه گرفت که برای خوب مخلوط شدن نفت و آب لیمو ، شکر لازم است و بعد شکر ها را در مخلوط ریخت ولی باز هم نتیجه مطلوب عاید نشد و مشروب دو رنگه ماند «!» .

در این فاصله بچه‌ها نان ، پنیر ، ماست و سایر مواد خوراکی داروی کاغذ روزنامه چیده بودند و در انتظار شروع اجرای برنامه ثانیه‌شماری مى کردند .

تهیه کننده مشروب محتوی کاسه را دوباره در بطرى بر گرداند و بالحنی که شباهت زیادی به لحن پدرش بهنگام میخورى با دوستان داشت ، گفت :

رفقا ! مشروب خوب نشد «!» انشاء الله به خوبی خودتان خواهید بخشید «!» استکانها بکى بعد از دیگری پر و خالی شد . طراح برنامه حالتی کاملاً مشابهاً به حالت پدرش بخود گرفته بود و مرتباً واژه « به سلامتی» را تکرار مى کرد .

کودکان که لحظه به لحظه خود را در وضعیت خطرناکترى احساس مى کردند ناگهان بساط را ترك کرده به طرف خانه‌های خود دویدند .

در خانه هر کدام از کودکان بلوا می بیا بود و والدین آنها در مقابل اظهارات فرزندان

درپرتو اعتقاد محکم به آفریده‌گار با عظمت هستی تأمین می‌گردد پس باید بخداوند توکل کرد و عمر گرانمایه را با شادی و نشاط، مورد استفاده قرار داد. بزرگترین و مؤثرین پادزهری که برای خنثی کردن آثار شوم نگرانیها و ریشه‌کن کردن آنها می‌شناسیم، ایمان است. اگر انسان بتواند - و یا بهتر بگوییم: بخواهد - با ایمان پناه برد این چهارمین آشفتنگی و بیماری روحی هم از وجودش رخت برمی‌اندازد و به سرحد جنون کشانیده نمی‌شود.

اکنون بیم آن است که مشکلات و مصائب زندگی سر امر جهان ما را فرا گیرند؛ ولی نباید گله کنیم؛ نباید مأیوس باشیم؛ باید بجنگیم و مقاومت کنیم؛ زندگی یعنی همین اجتهاد و مقاومت؛ پایداری و دفاع از سلامت جسم و جان؛ این است رمز موفقیت و پیروزی انسانهای بزرگ و واقعی.

هم‌اکنون وقت آن است که خود را از عقدهٔ عقارت، کینه، احساس گناه، غم‌نگرانی پاک کنیم و با اراده‌ای آهنین، درپرتو تعلیمات پیامبران خدا به این دیوهای مخوف اجازه ندیم که روح ما را آشیانهٔ خود سازند و در روح ما پایگاهی برای خود ایجاد کنند که سمات و سلامت ما را در خطر افکنند و سر نوشت ما را عوض کنند. این کاری است که حتماً باید انجام گیرد؛ زیرا زندگی سعادتمندانهٔ انسان به آن بستگی دارد با انجام آن نقابجی درخشان و شکستناپذیر خواهیم گرفت و نیرو و نشاط، سبب آسایش و آرامش روح ما بجز بربان درمی‌آید.

#### بقیه از صفحه ۶۲

خود متعجب شده بودند و نمی‌دانستند بوی شکر را قبول کنند یا ادعای آنها را مبنی بر میخوارگی!

پسر عمیر والدین کودک آنها را که شدت حسوم شده بودند به بیمارستان رساندند و اندک تأخیری در این امر کافی بود که کودک کان معصوم را از هستی ساقط کند.

اطلاعات ۲۰۵۰۵۰۲۰

مکتب اسلام؛ روح کودک را نجات پذیر است، وقتی بزرگترها دست به گناه زدند و حتی از تظاهر بگناه نیز باکی نداشتند، دستگاه‌های تبلیغی نیز اعم از روزنامه و رادیو و تلویزیون با نقل داستانها و ترتیب نمایشنامه‌ها، آهنگهای، دزدیها و گانگسترها از اخبارهای غربی را با تمام ریزه کاریهایش شرح دادند بجهان نیز به پیروی از بزرگترها همان کارها را یاد می‌گیرند و این است که مرتب در صفحه حوادث روزنامه‌ها میخوانیم، دزدی، چاقو کشی، آرتیست بازی کودکانه و اینهم میخوارگی کودکانه آنها در خوردن پاهای آنها!